

متن پرسش

سلام: نظر شما در مورد این یادداشت چیست؟ دکتر محمدتقی چاووشی معتقد است: برداشته شدن تباین ذات حق و موجودات امکانی و عینیت صفات با ذات که به گزارش صفت از ذات می‌انجامد، نشانه سوبرکتیویته در فلسفه ملاصدراست. در نتیجه تحولاتی که حکمت صدرایی داشته، ذات حق از رازآمیزی و تعالی که در حکمت سینوی و عرفان نظری دارد به در آمده و به چنگ آگاهی می‌رسد. اما آموزه‌های دینی که می‌گوید خدا را می‌توان دید را با آموزه‌های تنزیهی که امکان معرفت را عجز از معرفت می‌دانند باید جمع کرد. حکمت ملاصدرا با تبیین وحدت وجود جمع بین دو نظر را فراهم می‌کند. در مناجات العارفين آمده وَلَمْ تَجْعَلْ لِلْخَلْقِ طَرِيقاً إِلَى مَعْرِفَتِكَ إِلَّا بِالْعَجْزِ عَنْ مَعْرِفَتِكَ و بعد در ادامه می‌گوید إِلَهِي فَاجْعَلْنَا مِنَ الَّذِينَ... انْشَرَحْتُ بِتَحْقِيقِ الْمَعْرِفَةِ صُدُورُهُمْ؛ خدای من ما را از کسانی قرار بده که سینه‌هایشان با تحقق معرفت گشاده شده است. شرح صدر به معنای تسلیم است پس انسان با عجز و عبودیت و تسلیم به معرفت می‌رسد و این خلاف سوبرکتیویته است. ملاصدرا از طریق وجود ربطی، دلالت معرفت نفس به معرفت رب را نشان می‌دهد و می‌گوید: اگر انسان نفس خویش را مستهلک در واجب تعالی ببندد و خود را پرتوی از نور او بداند، می‌تواند به نور حق تعالی راه یابد. در حقیقت بدون شناخت متعلق نفس که همان خدا باشد، نمی‌توان به معرفت نفس راه یافت (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۰، المبدأ و المعاد، ص ۶۳۸). وجود ربطی دازاین است که مقابل سوژه قرار دارد.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: هرچه هست همان‌طور که در بحث «اصالت وجود» پیش می‌آید دیگر دوگانگی بین سوژه و ابژه در میان نیست و در «دازاین» جناب هایدگر هم سعی در آن است که بین انسان و عالم بیرون، معنا و نسبت به میان آید که در این صورت هم دوگانگی بین سوژه و ابژه پیش نخواهد آمد. موفق باشید